آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی هنر در بوتـهٔ نقد

رضا ماحوزی، استاد فلسفه موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
mahoozi.reza@gmail.com
علی اصغر مروت، استادیار فلسفه هنر دانشگاه بوعلی سینا همدان
a.morovat@basu.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۳/۲۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۶/۷

چرایی تأسیس دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر در ایران با سیاست‌ها و چیستی آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی فعلی تقابلی آشکار دارد. این تقابل تا حدی معلول نادیده گرفتن اقتضائات داخلی کار علمی و هنری اعم از آموزش و پژوهش و آفرینشگری هنر در این مراکز است و تا حدی نتیجهٔ رابطهٔ نامناسب و نامتوازن آکادمی‌های هنر با سازمان‌های برون‌دانشگاهی است؛ روابطی که امکان تعریف منطق فعالیت درون‌آکادمیک را برای این دانشگاه‌ها و مراکز منتفی کرده است. این نوشتار با تمرکز بر نتایج و تبعات اجرای آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و پژوهشگاه‌های هنر، به ضرورت سیاستگذاری متمایز و ویژهٔ حوزهٔ هنر عطف به چرایی و فلسفهٔ وجودی تأسیس این مراکز پرداخته است. از این رو در این فرصت، به استناد تحلیل‌های منتشرشده و دیدگاه‌های دریافت‌شده از استادان و ذی‌نفعان آکادمی‌های هنر، تلاش شده نشان داده شود چرا این سیاستگذاری متفاوت ضروری است. این موضوع در کنار دو موضوع دیگر یعنی «استقصاء مسائل و مصائب درونی و بیرونی آکادمی‌های هنر» و «سناریوهای بدیل برای ارزیابی فعالیت‌های آکادمیک استادان هنر» که پرداختن به آن‌ها در نوشتارهایی دیگر خواهد آمد تصویری از سازمان درونی و بیرونی این مراکز براساس شاکلهٔ مسئولیت‌های اجتماعی دانشگاه عرضه خواهد کرد.

واژگان کلیدی:
هنر، آیین‌نامهٔ ارتقاء، دانشگاه، استادان.

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

مقدمه

اگر از بحث‌های تاریخی دربارهٔ چرایی و چه‌بودگی نظام‌نامهٔ ارتقای استادان دانشگاه در انتهای دههٔ چهل بگذریم و بحث را به دههٔ اخیر و به حوزهٔ هنر محدود کنیم و بپرسیم «آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی با حوزهٔ هنر در آکادمی‌های ایران چه کرده است؟» آنگاه شاید بتوان در این مجال اندک، تصویری از وضع موجود آکادمی‌های هنر در نسبت با آیین‌نامهٔ ارتقای استادان آن ارائه داد؛ هرچند این عامل خود متغیری وابسته به واقعیت‌هایی دیگری همچون نظام انتظارات متعدد بیرونی مورد نظر سیاستگذاران و سیاستمداران و اقتضائات اقتصادی و اجتماعی و تکنولوژیک و حتی بین‌المللی است (رضایان، ۱۴۰۰: ۱۱۲-۱۱۳).

هدف اصلی این نوشتار، اشاره به مشکلات استادان آکادمی‌های هنر در مواجهه با آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی مصوب سال ۱۳۹۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی و ابلاغ آن در سال ۱۳۹۴ به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جهت تبیین ایدهٔ سیاستگذاری متمایز هنر در آکادمی‌های دانشگاهی است؛ هرچند نه تمام این مشکلات به یکباره ایجاد شده‌اند و نه همهٔ آن‌ها منحصر به حوزهٔ هنر است (ماحوزی و همکاران، ۱۴۰۱). چراکه بسیاری از این مشکلات در دهه‌های قبل هم وجود داشته‌اند و برخی از آن‌ها مشترک میان همهٔ رشته‌ها و گروه‌های علمی و همهٔ استادانی است که آیین‌نامهٔ ارتقاء زندگی علمی و شخصی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، از جمله: عدم توازن میان توسعهٔ دانشگاهی با توسعهٔ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و بی‌تفاوتی مطلق آیین‌نامهٔ ارتقا به این نسبت، کم‌توجهی به مسئولیت اجتماعی استادان و دانشگاه، بی‌توجهی به فعالیت‌های علمی بین‌المللی بینافردی و بینادانشگاهی (محمدی دوستدار و میرحسینی، ۱۳۸۸)، عدم تناسب میان آموزش و پژوهش در ارزیابی‌ها و به‌طور کلی اتصال و ارتباط ضعیف میان آموزش و پژوهش استادان، بی‌توجهی به همکاری‌های علمی و پژوهشی درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی در سطوح ملی و بین‌المللی (شهسواری و همکاران، ۱۳۹۵)، بی‌توجهی به مأموریت‌گرایی دانشگاه‌ها و فقدان پیوند طبیعی و اندام‌وار میان جامعهٔ محلی و پژوهش‌ها و آموزش‌ها و در نتیجه مغفل ماندن فعالیت‌های آکادمیک (فراستخواه، ۱۴۰۱)، فردگرایی حاکم بر دانشگاه‌ها و فعالیت‌های علمی استادان و کم‌رمق شدن اجتماعات علمی و فعالیت‌های پژوهشی گروهی و چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای و عدم امکان تعریف و اجرای برنامه‌های پژوهشی بزرگ دارای سطوح متعدد (اسدبیگی و همکاران، ۱۴۰۱ و ماحوزی و همکاران، ۱۴۰۱)، فقدان رویکرد آینده‌پژوهانه در سیاستگذاری حاکم بر آیین‌نامهٔ ارتقاء، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های متعدد جنسیتی، غلبهٔ بروکراسی و شرایط رفاقتی و قبیله‌گرایانه و سیاست‌زده

[Downloaded from mail.pazhoueshnameh.ir on 2026-09-18]

بر روح علمی و نمود آشکار آن‌ها در شمارش امتیازهای جداول ارتقاء و در نتیجه غلبهٔ «زمان» و «سرعت» بر «کیفیت» و «خلاقیت» علمی استادان (رضایان، ۱۴۰۱: ۱۳۷-۱۴۲).

به‌رغم این اشتراک در موضوعات و مشکلات، گروه هنر از میان گروه‌های علمی چندگانه‌ای که در آیین‌نامهٔ ارتقای استادان مورد توجه قرار گرفته است، متوجه مشکلات خاص خود هم هست. به‌طور کلی می‌توان گفت گروه هنر با دو نوع یک‌ریخت‌گرایی و به‌تعبیری با نوعی یک‌ریخت‌گرایی مضاعف روبه‌رو است. سطح نخست این یک‌ریخت‌گرایی معطوف به یکسان دیدن این گروه علمی با سایر گروه‌های علمی در آیین‌نامهٔ ارتقای فعلی و احیاناً قرار دادن آن در مجموعهٔ «گروه علوم انسانی و اجتماعی و هنر» در آیین‌نامهٔ ارتقای آتی است که در نتیجهٔ آن، مشمول تمامی مصائب و مشکلاتی شده و خواهد شد که تمامی گروه‌ها به‌خصوص گروه علوم انسانی و اجتماعی و هنر با آن‌ها درگیر هستند. سطح دوم این یک‌ریخت‌گرایی متوجه یکسان دیدن همهٔ رشته‌های حوزهٔ هنر به‌رغم تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها از یکسو و یکسان دیدن سنت‌های متنوع هنری در کشور از سوی دیگر در آیین‌نامه‌ای واحد است. برای تفصیل این اجمال لازم است زوایای دیگری از نتایج و تبعات اجرای آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی را براساس واقعیت‌های موجود تشریح کنیم.

در این تحقیق، محقق علاوه‌بر بازخوانی پژوهش‌های منتشرشده شامل مقالات و کتاب‌ها و پژوهش‌های منتشرنشده شامل طرح‌های تحقیقاتی مراکز سیاستگذار در خصوص مسائل و مشکلات آیین‌نامهٔ ارتقای استادان در ایران، به‌دلیل قلت داده‌ها و اطلاعات موجود در خصوص اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و پژوهشگاه‌های هنر، تلاش داشته طی نه جلسهٔ حضوری و آنلاین، با نمایندگان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و پژوهشگاه‌های هنر سراسر کشور و دریافت نظرات دیگر ذی‌نفعان، به اشکال متعدد و مجموعاً ۲۷۰ نفر ساعت بررسی کارشناسی در جلسات حضوری و آنلاین و ۳۰ ساعت گفت‌وگوی تلفنی با متخصصان آموزش عالی، مسائل و مشکلات استادان هنر را در ارتباط با آیین‌نامهٔ ارتقاء شناسایی کند تا براساس آن‌ها ایدهٔ ضرورت سیاستگذاری متمایز آکادمی‌های دانشگاهی هنر را تبیین کند.

تبعات دور و نزدیک اجرای آیین‌نامهٔ ارتقاء در حوزهٔ هنر

در مواجهه با این پرسش که «آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی با آموزش و پژوهش و تولید هنر در آکادمی‌های ایران چه کرده است؟»، ممکن است براساس ظرفیت‌های سازمانی یا نیروی انسانی متخصص یا نظام انتظارات محلی و ملی، این پاسخ‌ها شنیده شود:

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

• آیین‌نامۀ ارتقاء سبب افزایش تعداد پژوهش‌ها، در قالب‌های متعدد و در نتیجه افزایش وزن آکادمی‌های هنر شده است.
• آیین‌نامۀ ارتقاء سبب ارزشگذاری‌های ناخواسته بین رشته‌های حوزۀ هنر شده است.
• آیین‌نامۀ ارتقاء طی دو دهه، سبب از دست رفتن تعادل جمعیتی بین کارشناس- پژوهشگر، هنرمند و آفرینشگر و استاد آموزشی و پژوهشی شده است.
• آیین‌نامۀ ارتقاء سبب توسعۀ آکادمی‌های موازی به‌دلیل بدنام کردن فعالیت رسمی هنری در آکادمی‌های هنر شده است.
• آیین‌نامۀ ارتقاء، استاد- مربی‌ها را به جماعتی سرخورده تبدیل کرده و کار هنری تجربی و عملی را به فعالیتی درجه سوم در آکادمی تقلیل داده است.
• آیین‌نامۀ ارتقاء سبب ناخرسندی‌های متعدد به‌خصوص در سلب آزادی‌های فردی و تحمیل گونه‌ای از زیستن دانشگاهی رسمی و یک‌ریخت‌شده است.

و پاسخ‌های دیگر.

در تحلیل این پاسخ‌ها، لازم است بر دو اتفاق و رویداد مهم در این عرصه تمرکز کنیم که به‌نحوی بر دیگر اتفاقات اثر گذاشته و می‌گذارد. نخستین مورد، «جزیره‌ای شدن فعالیت استادان هنر» است. چه به این نتیجه برسیم که وظیفۀ آکادمی‌های هنر تولید پژوهش است [چنانکه آیین‌نامۀ ارتقاء فعلی بیشترین همّ خود را بر مادۀ ۳ نهاده و در بهترین حالت اما به مبهم‌ترین شکل ممکن برای تولید اثر هنری بدیع و ارزنده چند امتیازی را منظور کرده است.] و چه وظیفۀ آکادمی‌های هنر را حمایت از خلاقیت هنری بدانیم [چنانکه در آیین‌نامه‌های ترکیبی آتی، ارتقاء از مسیر آموزشی (تولید هنری) نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت] و چه ترکیبی از این دو، روح کلی حاکم بر آیین‌نامۀ ارتقاء، معطوف به فعالیت‌های فردی است. صحبت در اینجا ناظر به بندهای استثنا در آیین‌نامۀ ارتقاء، (که حقاً استثنا هستند.) نیست. این موضوع را می‌توان در جریان مقایسۀ دو عضو هیئت علمی تماماً پژوهشگر که یکی، کارهایش را به‌صورت انفرادی (تک‌اسم) منتشر می‌کند و دیگری، که عمدۀ کارهایش را به‌صورت جمعی و تیمی (چنداسم) منتشر می‌کند ملاحظه کرد و دید که کدام‌یک از این دو، زودتر از دیگری به ارتقاء و تبدیل وضعیت دست می‌یابد. اساساً آیین‌نامۀ ارتقاء، افراد را به سمت فعالیت فردی و جزیره‌ای و اتمی عمل کردن و دوری از اجتماعات علمی و برنامه‌های پژوهشی جامع و بلندمدت و چندرشته‌ای و جمعی- که مقتضی تقسیم‌کارهایی رده‌بندی شده و طی زمان‌هایی بیشتر از محدودیت‌های فعلی است- سوق می‌دهد. این آیین‌نامه حتی آن‌ها را از سنت استاد- شاگردی و شبکه‌های تیمی تجربی در فعالیت‌های هنری نیز محروم می‌کند.

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

این معضل بزرگی است که آن را در همهٔ حوزه‌های دانش عالی، به‌خصوص در حوزهٔ هنر که بسیاری از فعالیت‌های تولیدی و آفرینشگری آن به‌صورت تیمی و دسته‌جمعی انجام می‌گیرد، مشاهده می‌کنیم. بی‌حوصلگی فرد و سازمان، تعجیل در به نتیجه رساندن کارها، گره زدن معیشت و حیثیت علمی استادان به آیین‌نامهٔ ارتقاء و دوری از اجتماعات علمی و هنری و دورافتادگی دانشگاه از جامعهٔ هنری بیرون از دانشگاه و فقدان ارتباط تعریف‌شده میان هنر آکادمیک و صنعت و تجارت و فضای سایبر، تبعات خود را به شدیدترین شکل ممکن بر آکادمی‌های هنر تحمیل کرده است؛ از کم شدن عمق کارهای آموزشی و پژوهشی و تولیدی، تا تقلب و انتحال و قبیله‌گرایی‌های متعدد در میدانی که به‌رغم زیستن در متن واقعیت‌های اجتماعی، باید متعهد به اخلاق و هنجارهای آکادمیک و مقررات صنف‌های هنری باشد. این کژی‌ها را می‌توان امروزه در حوزهٔ هنر به‌وضوح مشاهده کرد، به‌گونه‌ای که استادان عملی حوزهٔ هنر نیز مجبور شده‌اند برای ارتقاء رتبه و تبدیل وضعیت، برخی از وظایف اصلی خود را به حالت تعلیق درآورند و به شیوه‌های متعدد، به نگارش مقاله یا گرفتن طرح‌های پژوهشی کارفرمایی از طرق آکادمیک و غیرآکادمیک روآورند.

اتفاق و رویداد دوم، مربوط به «کوچ گستردهٔ استادان هنر» از آموزشگری و آفرینشگری هنر به حوزهٔ پژوهشگری هنر است. در نتیجهٔ این کوچ، که بندهای متعدد ماده‌های ۲ و ۳ آیین‌نامهٔ ارتقاء فعلی آن را پشتیبانی می‌کند، نه تنها سنت کلاسیک و جدید شاگردپروری تضعیف شده است، بلکه بخش عملی و کارگاهی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر نیز در ضعیف‌ترین حالت تاریخی خود به سر می‌برند. این در حالی است که بیشترین تعداد از استادان هنر برای فعالیت در همین کارگاه‌ها استخدام شده‌اند. طبق آمار موجود، از مجموع حدود ۳۵۰۰ عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر در سراسر کشور، جمعیتی قریب به ۳۰۰۰ نفر شامل مربی‌ها و استادیاران حوزهٔ هنر، تاکنون نتوانسته‌اند از آیین‌نامهٔ ارتقاء برای تغییر رتبهٔ دانشگاهی خود بهره ببرند که از این میان، ۴۵درصد، استاد- مربی‌هایی هستند که از اساس نمی‌توانند از مسیر آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی ارتقاء سازمانی یابند. با این ملاحظه، صرفاً ۹/۷درصد از این جمعیت، دانشیار و استاد تمام‌اند که از این میان، ۲/۷درصد استاد تمام، معادل حدود ۸۰ نفر و ۷درصد دانشیار معادل ۴۰۰ نفر هستند (پیشنهادهای فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران برای بازنگری آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی گروه هنر، ۱۴۰۲: ۵). جالب‌تر اینکه از همین جمعیت ۹/۷درصدی، ۷۹درصد در رشتهٔ معماری و شهرسازی فعالیت دارند، یعنی رشته‌ای که بیش از ظرفیت فعالیت تجربی و کارگاهی، امکان پژوهش برای آن فراهم است؛

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

خواه به‌خاطر زیست دوگانهٔ این رشته بین مهندسی و هنر و خواه به‌خاطر جذب تحصیلات تکمیلی این رشته از حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی که با مقولهٔ نوشتن و تحقیق آشنا هستند (همان).

در این وضعیت، دومینوی تحقیق و ارتقاء و جذب دانشجوی تحصیلات تکمیلی و به تبع آن، ارتقاهای بیشتر در این طرف خط برای رشته‌های معماری و شهرسازی و تاریخ و فلسفهٔ هنر، با دومینوی عدم ارتقاء هنرمندان رشته‌های دیگر هنر و نگرفتن دانشجوی تحصیلات تکمیلی همراه شده و پیکره‌ای کاریکاتوری از اندام‌وارهٔ هنر که یک عضو آن بزرگ و دیگر اعضا و اندام‌ها، کوچک و نحیف‌اند، شکل گرفته است؛ پیکره‌ای نازیبا در قلمرو زیبایی. همین کاریکاتوروارگی پیکرهٔ هنر و عدم تناسب و توانایی میان بخش‌های مختلف و قطع ارتباط میان حوزه‌های هنری درون‌آکادمیک و برون‌آکادمیک و فردگرایی مضاعف و سره‌دوزی‌های شتابناک و بی‌انگیزگی و دیگر عوامل سبب شده‌اند تا آکادمی‌های هنر نتوانند همچون گذشته، به خلق آثار هنری ظریف و بزرگ دست بزنند (ماحوزی، ۱۴۰۱ب).

بغرنجی این موضوع را بیش از همه می‌توان در کارگاه‌های عملی و تجربی هنر و به تبع، نزد استاد-مربی‌ها و مربی-آموزشیارهای هنر دید. میل به ارتقاء و تبدیل وضعیت و بهره‌مندی از مزایای ناشی از آن‌ها در جامعه‌ای که اقتصاد و جامعه و فرهنگ آن در مضیقه‌های متعدد قرار دارد، فضای تشویش و اضطراب را در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر تشدید کرده است. این دسته از استادان که براساس ضوابط موجود در آیین‌نامهٔ ارتقاء موجود، باید ارتقای رتبهٔ دانشگاهی و تبدیل وضعیت خود را بیش از هرجایی از مادهٔ ۳ پژوهشی به دست آورند، به ناچار از اکوسیستم طبیعی آفرینشگری و آموزش و پژوهش هنر و نسبت‌های متعادل میان این سه عرصه خارج شده و خواسته یا ناخواسته در ایجاد پیکرهٔ کاریکاتوری آکادمی‌های هنر مشارکت ورزیده‌اند.

ریشهٔ هر این دو مشکل، یعنی جزیره‌ای عمل کردن استادان هنر و کوچ آن‌ها از موقعیت آفرینشگری و آموزشگری به موقعیت کارشناس پژوهشی و پژوهشگری، و مجموعهٔ اتفاقات نوظهوری که می‌شود فهرستی از آن‌ها را ذکر کرد به «یک‌ریخت‌گرایی مضاعفی» بازمی‌گردد که آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی در دامن زدن بدان سهمی جدی دارد.

آیین‌نامهٔ ارتقاء، با اصرار عجیبی که برای یکی دیدن سایر حوزه‌های دانش، و در اینجا، یکسان دیدن حوزهٔ هنر با سایر گروه‌ها شامل علوم پایه، فنی و مهندسی در آیین‌نامهٔ فعلی و با حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی در آیین‌نامهٔ آتی از یک سو، و یکی دیدن سایر حوزه‌های هنر (اعم از نقاشی، موسیقی، طراحی، معماری، پژوهش هنر و غیره) از سوی

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

دیگر، دارد، اکوسیستم زیست آزادانه، خلاقانه و بانشاط هنری را بر هم زده و همگان را به شرکت در مسابقه‌ای وادار کرده است که دوندگان آن باید طبق مقررات تعریف‌شده، پس از چند سال تبدیل وضعیت یابند و برای دریافت مجوز تمدید قرارداد و کسب پایه‌های سالانه، به ناچار تولیدات پژوهشی و آموزشی و تولیدی کوتاه‌مدت و ترجیحاً فردی و حتی کم‌عمقی را عرضه دارند (جمالی زواره و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵-۸۷).

عطف به این مشکلات، می‌توان گفت آکادمی‌های دانشگاهی هنر در ایران در نتیجهٔ اجرای آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی هم گرفتار مشکلات درون‌سازمانی متعدد از جمله کوچ‌های گسترده، ازدست‌رفتن آرامش و آزادی آکادمیک، ناهنجاری‌های دانشگاهی و غیره شده‌اند و هم در بند مشکلات برون‌سازمانی‌ای همچون قطع ارتباط با جامعه و هنرهای محلی، دوری از بازارهای محلی و ملی و بین‌المللی، تسلط سازمان‌های غیرآکادمیک بر دانشگاه و آموزش عالی و غیره قرار گرفته‌اند. این مقدمات به ما کمک می‌کند تا کلیت آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی موجود و سیاست‌های نانوشته‌ای که بین خطوط آن ایفای علیت می‌کنند را مورد تأمل قرار دهیم و براساس واقعیت آفرینشگری هنری و زیست واقعی هنرمندان از یک‌سو، و توجه به تمایزات و تفاوت‌های موجود در حوزهٔ هنر از سوی دیگر، بپرسیم مجموعه‌ای از اصرارها شامل «ارزیابی همهٔ اعضای هیئت علمی از یک طریق و یک فرم»، «فردی و جزیره‌ای کردن فعالیت‌های علمی دانشگاهی و تربیت دانشجویان و محصلان به شیوه‌های خطی و سیلویی و نه چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای»، «محدودنگه‌داشتن اعضای کمیته‌های ارزیابی فعالیت‌های آکادمیک استادان هنر به کمیته‌های رسمیِ تعیین‌شدهٔ دولتی و دانشگاهی»، «نادیده گرفتن استاد-مربی‌های هنر»، «انحصار مسیر ارتقاء و کسب رتبهٔ دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر به پژوهش‌های اعضای هیئت علمی همچون دیگر دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در آیین‌نامهٔ فعلی»، «تعجیل‌های اداری و زمانی»، و دیگر اصرارها، تاکنون چه نتایج و تبعاتی برای کلیت آموزش عالی هنر در ایران داشته است؟ برکنار از نتایج فوق که برخی از آن‌ها را برشمردیم، این نتایج هم تاکنون به دست آمده است:

۱. خروج هنرمندان برجسته از آکادمی‌ها و عدم همکاری هنرمندان برجستهٔ بیرونی با آکادمی‌ها در نتیجهٔ فضاهای بستهٔ اداری و فرهنگی

۲. به‌هم‌خوردن اکوسیستم طبیعی تولید هنری و بی‌رغبتی برای آفرینشگری هنری در آکادمی‌های هنر

۳. افزایش احساس ناخوشایند آکادمیسین بودن برای هنرمندانی که به دلایل متعدد از جمله مادهٔ یک آیین‌نامهٔ ارتقاء، نمی‌توانند زیست هنری دلخواه خود را (در حد متعارف) داشته باشند یا به تولیدات هنری‌ای متفاوت از

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

روایت رسمی مورد نظر دولت و دانشگاه روی آورند
۴. چیدن بال‌های هنر و هنرمند آزاد و نابغه، که فعالیت هنری وی مقتضی زمان کافی و مناسب و جوشش‌های طبیعی هنری است
۵. منتفی شدن ارتقای استادانی که مایلند تمام زندگی حرفه‌ای خود در آکادمی را صرف آموزش یا آفرینشگری هنری به انحاء متعدد به‌خصوص به‌نحو دسته‌جمعی کنند
۶. عدم ارتباط رفت و برگشتی و اندام‌وار میان آکادمی‌های هنر و جامعه و صنعت، به‌خصوص با هنرهای سنتی و بومی و هنرهای رایج در جامعه از یک سو و تحولات ناشی از همگانی شدن تکنولوژی‌های هوشمند و هوش مصنوعی و دیجیتالیزه شدن همهٔ قلمروها از سوی دیگر
۷. سست شدن ارتباطات بین‌آکادمیک میان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر ایران و جهان.

در ضرورت آزادی هنرمند و سیاستگذاری متمایز در ساحت هنر

عطف به مشکلات فوق و با تکیه بر نظریات فلسفی و تخصصی در حوزهٔ هنر و زیبایی، می‌توان گفت اگرچه تدوین آیین‌نامه‌ای تخصصی برای ارزیابی کمّی و کیفی استادان در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر از جهات متعددی می‌تواند قابل‌دفاع باشد اما به اقتضای عقل و سرشت هنر و زیبایی، هیچ‌گونه معیاری نباید راه را بر آزادی خیال هنرمند ببندد و آزادی مورد نیاز هنرمند برای تولید خلاقانهٔ هنری را منتفی سازد. همچنین، وضع مقررات برای محدود کردن استادانی که به هر دلیلی شانه از کار خالی می‌کنند یا صرفاً از عنوان دانشگاهی خود سود می‌جویند هم نباید دلیلی برای وضع مقرراتی عام برای همهٔ استادان هنر باشد؛ مقرراتی که فضا را برای استادان اصیل و خلاق و کوشا، نامأنوس و تنگ می‌کند. برای این دسته از استادان، تنها در «میدانِ خیال آزاد» است که هنر و هنرمند می‌توانند به آفرینش رسند و آزادانه و خلاقانه آفرینشگری کنند. حتی دیگر رویکردهای هنری شامل هنر متعهد، مقید، آوانگارد و غیره نیز در همین فضا شکفته می‌شوند (ماحوزی، ۱۴۰۱ج: ۲۰۳). پیش آوردن بندهای متعدد و مقررات عدیده، آن هم بیگانه با ذوق و قریحهٔ زیباشناختی هنرمند و حتی مخاطب اثر هنری، این آزادی را ذبح می‌کند. محدود کردن حمایت‌های آکادمی از یک روایت هنری نیز، مضر به حال هنر و ناقض اهداف عالی معطوف به سیاستگذاری هنر است، چراکه این قبیل حمایت‌ها و دستکاری‌های بیرونی و ضدآکادمیک نیز برای هیچ حوزه‌ای حتی حوزهٔ هنریِ مورد حمایت نهادهای بیرونی نیز خیری در بر نخواهد داشت. لذا، آکادمی‌های هنر باید محل و گاهِ گشوده و آزاد جریان‌های هنری و نزاع مشروع میان هنر درون آکادمی و جریان‌ها و گروه‌های

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

بیرون از آکادمی باشد تا در نتیجهٔ همین تعاطی افکار و برگزاری نمایشگاه‌ها در ساحت عمومی و مشارکت مخاطب در تولید اثر هنری، خیال هنرمند و مدرس و پژوهشگر آزادانه به حرکت و پرواز درآید و راه و مسیر خود را خلاقانه بیابد و آن را توسعه دهد.

حوزهٔ هنر بنا به این اقتضای ذاتی، نه تنها از دیگر حوزه‌های دانش و آکادمی، چه در آموزش و پژوهش و چه در آفرینشگری عملی و فعالیت کارگاهی متفاوت است، بلکه در خود این حوزه نیز، تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد؛ هنرِ نقاش با هنرِ اهل تئاتر، فیلم‌ساز، موسیقی‌دان و با آنان که پیشهٔ معماری و طراحی را دنبال می‌کنند، و دیگر گرایش‌های هنری از یک سنخ نیست. در این میدان وسیع، تنوعی محسوس وجود دارد که هر گونه آیین‌نامهٔ ارتقائی باید آن‌ها را ببیند و از یک‌ریخت‌گرایی سطح دوم دست بردارد. برای این کار، در گام نخست باید حوزهٔ هنر را از اساس، متمایز از سایر حوزه‌ها به‌خصوص حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی منظور کرد.

داور حقیقی در میدان هنر، معیارهای زیباشناختیِ مورد اتفاق جامعهٔ هنرمندان شاخص و نظریه‌های هنر و ذائقهٔ هنری مخاطبِ هنرشناس است. باید پذیرفت که «تولیدِ زیبا» (هنر مکانیکی و ماشینی) و «تولید در زیبایی» (هنر آزاد و نابغه)، مقوله‌ای است متفاوت از پژوهش زیبایی یا پژوهش در باب زیبایی (کانت، ۱۳۸۵: بخش ۳). لذا نباید این دو را به هم تقلیل داد و یکی گرفت. به‌گفتهٔ افلاطون، زیبا مشکل است؛ چه در فهمش و چه در تولیدش. این مشکل بودن، چنانکه گفته شد، هم ناشی از پیچیدگی کار است و هم ناشی از سنخ متفاوت کار هنری که الزاماً نمی‌توان با معیارهای کمّی و فنی و مهندسی آن را ارزیابی کرد. آیین‌نامهٔ فعلی ارتقاء و آیین‌نامه‌های مشابه، هم فهم هنر و زیبایی را نادیده گرفته است و هم تولید آن را. انبوه پژوهش‌های کم‌جان در این حوزه، که در بهترین وضعیت ناظر به پژوهش در باب زیبایی هستند و نه حتی فهم زیبایی، در کنار معضلات پیش‌گفته سندی است بر این ادعا.

حال اگر با تأسی از پرسش بنیادین لایبنیتس[1] فیلسوف معروف آلمانی مبنی بر اینکه «دلیل کافیِ بودن یک چیز چیست؟» بپرسیم «دلیل کافیِ بودن یک دانشگاه یا دانشکدهٔ هنر چیست؟» و «اساساً چرا باید دانشگاه یا دانشکده هنر وجود داشته باشد؟»، و این پرسش را بر آیین‌نامهٔ ارتقای استادان هنر عرضه داریم، چه جوابی می‌گیریم؟ اگر فرض کنیم در یک لحظه، تمامی واحدهای دانشگاهی حوزهٔ هنر در ایران تعطیل شود، آنگاه چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا چرخ‌دنده‌ای از یک مجموعهٔ به‌هم‌پیوستهٔ دانشگاهی و آکادمیک از کار می‌افتد؟ آیا سنت‌های هنر و میراث‌های تاریخی دچار ضرر می‌شوند؟ آیا جامعه و صنعت و بازار و فرهنگ از این توقف آسیب

1. Gottfried Leibniz

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

می‌بیند؟ آیا خلأیی در میل طبیعی آدمیان به بلندنگری و آینده‌اندیشی ایجاد می‌شود؟ و در صورتی که پاسخ به این پرسش‌ها مثبت باشد، آیا سیاستگذاری در حوزهٔ هنر که بخشی از آن در سیاستگذاری ارتقای استادان هنر و جنس و نحوهٔ فعالیت تولیدی در آکادمی‌های هنر نمود می‌یابد، به این دغدغه‌ها توجه دارد؟

برای آنکه میدان بحث را روشن‌تر سازیم، لازم است سیاستگذاری در حوزهٔ هنر آکادمیک را در دو سطح از هم تفکیک کنیم؛ نخست سطح درون‌سازمانی و دیگری سطح برون‌سازمانی یا همان رابطهٔ آکادمی‌های هنر با سازمان‌ها و نهادهای بیرونی. در هر دو سطح، با نظامی از انتظارات روبه‌رو هستیم. نکتهٔ مهم در این خصوص آن است که سیاستگذاری در این دو سطح، به‌رغم ارتباط و حتی تشابه، کاملاً متفاوت و متمایز از هم است. با این توضیح که سیاستگذاری برای مورد نخست، از سنخ وضع قوانین درون‌آکادمیک است که در آن باید منطق ویژهٔ فعالیت دانشگاهی آن هم خاص هنر منظور شود و دربارهٔ رابطهٔ کنشگران دانشگاهی با هم و با سازمان تصمیم‌گیری شود اما سیاستگذاری برای مورد دوم، از سنخ وضع قوانینی خاص برای برقراری ارتباط میان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر با نهادهایی بیرونی است که هر یک از این نهادها نیز منطق عملکردی خاص خود را دارند و نباید در جریان این ارتباط، منطق آن‌ها به آکادمی‌های هنر تحمیل شود و دانشگاه مقهور منطق عملکردی آن‌ها شود و از منطق عملکردی خود که مبتنی بر آزادی آموزش و پژوهش و آفرینشگری و گفتگوهای انتقادی و وارسی‌های متعدد تمامی نظریه‌ها و رویکردها و آثار هنری در اجتماعات علمی کوچک و بزرگ و رفت‌وآمدهای آکادمیک با سایر همتایان داخلی و خارجی است، بازماند (بارنت، ۱۳۹۷ و ماحوزی و مروت، ۱۴۰۳). در سیاستگذاری تدوین آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی فعلی، به دلایل متعدد نه تنها این موضوع مورد توجه قرار نگرفته بلکه چنین تفکیکی هم از اساس به رسمیت شناخته نشده است. لذا هم سازمان درونی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر از این عدم توجه و عدم تفکیک متضرر شده‌اند و هم سازمان بیرونی این آکادمی‌ها و به تبع، بوم‌نظام‌های بیرونی‌ای که می‌بایست به‌شیوه‌ای معقول از خدمات علمی و تولیدی آکادمی‌های هنر بهره‌مند می‌شدند، از خدمات و سرویس‌های اعضای هیئت علمی و کلیت سازمان آکادمی‌های هنر محروم مانده‌اند.

با توجه به تمایز میان این دو سطح از سیاستگذاری، وضع و تدوین آیین‌نامهٔ ارتقای استادان ویژهٔ حوزهٔ هنر نیز باید به الزامات قانون‌گذاری در هر دو سطح توجه داشته باشد تا مبادا به‌دلیل اختلال در تمایزگذاری میان این دو عرصه، فعالیت دانشگاهی استادان هنر از رونق انداخته شود و تقلید و تکرار و کم‌کاری و فریب، جایگزین فعالیت ناب و خالص دانشگاهی شود؛ موضوعی مهم که فیشته فیلسوف

[Downloaded from mail.pazhoueshnameh.ir on 2026-09-18]

آلمانی قرن نوزدهم و یاسپرس[2] فیلسوف قرن بیستم آلمان از آن به‌عنوان روح و جان فعالیت دانشگاهی یاد کرده‌اند (Fichte,1979: 19 و یاسپرس، ۱۳۹۴).

بیش از آن، سیاستگذاری برای نحوهٔ فعالیت سازمان دانشگاهی هنر و کنشگران علمی‌اش باید معطوف به رسالت و مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر در قبال پایداری و هم‌ترازی بوم‌نظام‌های بیرونی به‌خصوص سیاست، دین، اقتصاد، جامعه، فرهنگ، خانواده و محیط زیست و نهادهای مدنی و حتی قلمروی بی‌پایان سایبر باشد. چراکه اینان مطالبه‌گرانی قدرتمندند که مایلند با سوءاستفاده از نظام دانش و در اینجا هنر، بر دیگر بوم‌نظام‌های رقیب غلبه کنند و بر آن‌ها مسلط شوند یا حداقل از آن‌ها عقب نمانند؛ هرچند در واقعیت صرفاً چند بوم‌نظام سیاست و اقتصاد و صنعت‌اند که بر دیگر بوم‌نظام‌ها مسلط هستند (بارنت، ۱۳۹۷).

بر این اساس، دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر نیز به‌عنوان نهادهایی آکادمیک، ضمن برخورداری از استقلال درون‌سازمانی و تضمین آزادی آکادمیک کنشگران علمی خود، باید رابطه‌ای وثیق اما آزاد با بوم‌نظام‌های بیرونی داشته باشند تا بتوانند در عین شنیدن و فهم مطالبات آن‌ها و حاضر آوردن این مطالبات درون گروه‌های علمی و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و عملی خود، به نقش جدی خویش برای نقد نظام‌های قدرت سلطه‌گری که دیگر بوم‌نظام‌ها را تحت سلطهٔ خود آورده است، و ارائهٔ راهکارهایی برای هم‌ترازی و هماهنگی و تعادل پایدار میان آن‌ها، به‌عنوان مسئولیتی بزرگ بیندیشد. این مسئولیت بزرگ، همانا چرایی وجود آکادمی‌های هنر در نسبت با سازمان‌های بیرونی است؛ درست همان‌گونه که دیگر نهادهای آکادمیک چنین رسالتی دارند. رسالت دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر در مواجهه با سازمان‌های بیرونی، نقد نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی و تجاری به نیت همسان کردن آن‌ها، حمایت از فرهنگ و هنر عمومی در هر دو عرصهٔ ملموس و سایبر، پاسداشت محیط زیست، تقویت جامعه، ترویج الگوهای بومی پیوند هنر و صنعت و گسترش هنر و زیبایی به‌سان زبان مشترک و بین‌المللی ملت‌ها در مسیر تفاهم و صلح و زندگی پایدار است.

بدین معنا، سیاستگذاری در حوزهٔ هنر، در کنار توجه به استقلال آکادمی و فعالیت آزادانهٔ استادان هنر و گروه‌های علمی و کلیت سازمان دانشگاهی، که همگی معطوف به چرایی وجود سازمان دانشگاهی هنر از منظری درون‌سازمانی و برای برآوردن اهدافی همچون توسعهٔ خلاقیت‌های هنری، ارضاء ذائقهٔ زیباپسند افراد و جامعهٔ انسانی، توسعهٔ ارتباطات میان‌رشته‌ای و بینادانشکده‌ای و دانشگاهی، پیوندهای تمدنی و فرهنگی و هنری در سطوح سرزمینی و فراسرزمینی و ده‌ها انگیزهٔ دیگر است، باید در

2. Karl Jaspers

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

سطحی دیگر به نوع رابطهٔ آکادمی و زیست‌بوم‌های بیرونی و نحوهٔ خدمت‌رسانی به آن‌ها هم توجه داشته باشد تا مبادا این خدمت به تضعیف دیگر زیست‌بوم‌ها و غلبهٔ یک یا چند مرکز قدرت بر دیگر زیست‌بوم‌ها و مراکز منجر شود.

تذکر این موارد از آن رو ضروری است که امروزه برخی از مصائب حوزهٔ هنر در آکادمی‌های ایران، ناشی از فقدان آزادی‌های درونی و عدم وجود منطقی ویژهٔ دانشگاه و دانشکده‌های هنر جهت هدایت فعالیت‌های درون‌دانشگاهی از یک سو و نفوذ و سلطهٔ منطق عملکردی نهادهای بیرونی بر دانشگاه‌های کشور به‌طور کلی و آکادمی‌های هنر به‌طور خاص از سوی دیگر است. این فقدان استقلال و سلطهٔ نهادهای بیرونی را می‌توان به‌صورت بارز در کلیت مقررات دانشگاهی به‌خصوص در آیین‌نامهٔ ارتقاء مشاهده کرد. طبیعی است در چنین شرایطی نمی‌توان شاهد بالندگی هنر در سازمان درونی دانشگاه، و ایفای نقش‌های متعدد آن در بوم‌نظام‌های بیرونی در چهارچوب مسئولیت اجتماعی استادان و سازمان‌های آکادمیک هنری بود.

بار دیگر باید تأکید کرد که آیین‌نامهٔ ارتقای استادان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر باید بتواند بین منطق فعالیت درون‌آکادمی و منطق فعالیت برون‌آکادمی این سازمان (دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر) توازنی برقرار سازد و مانع از هرگونه استیلای سازمانی نهادهای بیرونی بر سازمان درونی دانشگاه و تضعیف و تعلیق کنشگری آزادانهٔ سازمان آکادمیک هنر و کنشگران حرفه‌ای آن اعم از استاد-مربی‌ها، استادان آموزشی، کارگاه‌ها و پژوهش‌های آن شود. متأسفانه آیین‌نامهٔ ارتقای فعلی به‌دلیل یک‌ریخت‌گرایی مضاعف و منظور کردن حوزهٔ هنر، ذیل سایر گروه‌های علمی و احتمالاً ذیل حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی در آیین‌نامهٔ آتی و نادیده گرفتن تمایزات آن از سایر حوزه‌های نظری و تجربی و علوم پایه و بالینی، نه تنها به منطق کنشگری درون‌سازمانی حوزهٔ هنر ضربه زده و خواهد زد، بلکه ارتباط آکادمی‌های هنر با بوم‌نظام‌های بیرونی را نیز به‌نحو دستوری و حداقلی و کاریکاتوری درآورده است.

نقطهٔ کانونی پیوند این دو سطح، که آیین‌نامهٔ ارتقای اعضای هیئت علمی برای همهٔ دانشگاه‌ها خصوصاً دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر باید بدان توجه داشته باشد، مجموعهٔ انتظاراتی است که در فاهمه و زبان و منش استادان و دانشجویان هنر صورتبندی می‌شود. این نظام انتظارات، خود محصول فضای گفتمانی‌ای است که در اجتماعات علمی و هنری به‌صورت زنده به میان می‌آید؛ فضای گفتمانی‌ای که برساختهٔ طبیعی پیوند میان هنر درونِ آکادمی و هنر بیرون از آکادمی است. این برساخته که پیوندهای ظریفی با بوم‌نظام‌های بیرونی و نظام انتظارات و دغدغه‌ها و مطالبات آن‌ها دارد، از طریق

[Downloaded from mail.pazhoueshnameh.ir on 2026-09-18]

اجتماعات علمی و هنری به میدان دانشگاه وارد می‌شود و به‌نحو کاملاً طبیعی و از پایین به بالا، به موضوعات مورد توجه دپارتمان‌ها و اعضای هیئت علمی و کنشگران دانشگاهی ارتقاء می‌یابد. بنابراین، این فرایند طبیعی، محرک و راهنمای آکادمی‌های هنر به سمت سنت یا تجدد یا پیوندهای نسلی، محیط زیست، اقتصاد، سیاست، مذهب، جامعه و هر چیز دیگر است و نه توصیه‌ها و دستورهای رسمی ابلاغی و آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های رفتاری، تدریسی و گفتمانی که این‌گونه ضرورت‌ها را در سیاستگذاری خود مورد نظر قرار نداده است. هنر، به‌سان حوزه‌ای کاملاً متفاوت از سایر حوزه‌های علمی، میدان آزادی خیال و در عین حال نمایشگاه و نمایشگر رویاهایی است که برخی از آن‌ها در زمان حال تجسم یافته و برخی دیگر در آینده تجسم خواهند یافت. هنر و هنرمند را نمی‌توان در چهارچوب‌های از قبل موجود و در قالب موازین نامنعطف سازمانی و بخش‌نامه‌ای محدود کرد.

این سخن بسیار مهم ما را متوجه نوعی آزادی و رهایی در فعالیت‌های علمی و عملی و تولیدی استادان هنر می‌کند که از اساس مغایر ارزیابی صرفاً کمّی است. با این حال، به اقتضای ضرورت سیاستگذاری در حوزهٔ هنر جهت انجام رسالت‌های آکادمیک این گروه، می‌توان ذیل چند سناریو ضوابطی را برای ارزیابی فعالیت‌های علمی و عملی استادان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر عرضه داشت و بی‌ضابطه وارد این میدان نشد. براساس آنچه گفته شد، این ضابطه نمی‌تواند از بالا به پایین و از بیرون سازمان آکادمی هنر تعیین شود. به دیگر سخن، این ضابطه باید توسط خود استادان هنر و متناسب با دو سطح پیش‌گفته، یعنی سازمان دورنی و بیرونی آکادمی‌های هنر تعیین شود. در انجام این کار، همچنین ضروری است صدای تمامی ذی‌نفعان این حوزه شنیده شود، به‌خصوص صدای استاد-مربی‌هایی که در آیین‌نامهٔ ارتقای فعلی کنار گذاشته شده‌اند اما بار بزرگ آفرینشگری و آموزش عملی هنر را بر دوش دارند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، دربارهٔ ضرورت سیاستگذاری ویژه و متمایز هنر در آکادمی‌های دانشگاهی ایران براساس نتایج و تبعات اجرای آیین‌نامهٔ ارتقای استادان هنر سخن گفته شد. این ضروت را می‌توان هم در سازمان درونی دانشگاه و هم در سازمان بیرونی دانشگاه‌ها و آکادمی‌های هنر دنبال کرد. به لحاظ سازمان درونی، هنر چون با خیال آزاد و آموزش و مهارت زیبایی سروکار دارد، به قاعده درآوردن امر قاعده‌گریز و آزادی هنرمند در تولید و آموزش هنری نیازمند دقت‌ها و ملاحظات بسیاری است که آیین‌نامهٔ ارتقاء فعلی در خصوص آن بی‌تفاوت و حتی در موارد بسیار در تقابل با این اکوسیستم

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

است. از سوی دیگر، در حوزه هنر تنوع آشکاری وجود دارد که آیین‌نامۀ فعلی به‌دلیل یک‌ریخت‌گرایی مضاعف قادر به فهم الگوهای متعدد فعالیت هنری و علمی در این حوزه نیست. مثلث هنرمند و اثر هنری و مخاطب اثر، این تنوع را رسمیت می‌بخشد. از این منظر نیز سازمان درونی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های هنر نیازمند سیاستگذاری ویژه خود هستند. اما از بعد سازمان بیرونی دانشگاه، یعنی رابطه دانشگاه‌های هنر با جامعه و صنعت و صنف‌ها و جامعه هنری و هنرهای بومی نیز باید این پرسش را طرح کرد که نفع این نهادها و سازمان‌ها و هنرهای بومی و صنعت از آکادمی‌های دانشگاهی هنر چیست و این قبیل دانشگاه‌ها باید از چه مقرراتی برخوردار باشند تا چنین نفعی حاصل آید. از این رو تلاش شد ضرورت سیاستگذاری متمایز و ویژه آکادمی‌های دانشگاهی هنر از منظر این دو بعد، یعنی سازمان درونی و بیرونی دانشگاه مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه به برخی از مشکلات ناشی از عدم توجه به این تمایزها از قبیل ناهنجاری‌های دانشگاهی، احساس ناخوشایند آکادمیسین بودن و عدم ارتقای استاد- مربی‌ها و استادان تجربی‌کار و کوچ‌های بزرگ دانشگاهی و بستن بال‌های هنر آزاد و نبوغ نیز اشاره شد. این بعد، یعنی ضرورت سیاستگذاری متمایز حوزه هنر در کنار تشریح مشکلات استادان هنر در نتیجه اجرای آیین‌نامۀ ارتقای استادان و سناریوهای جایگزین آیین‌نامۀ فعلی - که باید در نوشتاری دیگر بدان پرداخته شود- می‌تواند مجالی برای طرح الگوهای قابل دفاع حکمرانی متفاوت و خوب آکادمی‌های دانشگاهی هنر را فراهم آورد.

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]

منابع

اسدبیگی، محمد، یوسفی، هادی؛ حاجی خواجه‌لو، صالح رشید (۱۴۰۱)، «شناخت و تبیین اصول کلیدی آیین‌نامهٔ ارتقاء مرتبهٔ اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شمارهٔ پنجاه‌ونهم، پاییز، ۸۵-۱۱۳.

بارنت، رونالد، (۱۳۹۷)، *دانشگاه بوم‌شناختی: آرمانشهری دست‌یافتنی*، ترجمهٔ جبار رحمانی و سینا باستانی، تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

پیشنهادهای فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران برای بازنگری آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی گروه هنر، (۱۴۰۲)، انتشارات فرهنگستان هنر.

رضایان قیه باشی، احد (۱۴۰۰)، *توسعهٔ رویکرد آینده‌پژوهانه در بازبینی آیین‌نامهٔ ارتقای مرتبهٔ اعضای هیئت علمی ایران در افق ۱۴۱۴*، طرح پژوهشی منتشر نشده، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

شهسواری، امیر؛ علم‌الهدی، جمیله؛ ذاکرصالحی، غلامرضا؛ خراسانی، اباصلت؛ خادمی، مریم، (۱۳۹۵)، «تحلیل سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی در چهارچوب نقش دانشگاه در توسعهٔ نوآوری»، *فصل‌نامهٔ مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۳۴، ۲-۳۴.

جمالی زواره، بتول؛ نصر اصفهانی، احمد؛ نیلی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «واکاوی آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی: چالش‌ها و پیامدها»، *فصل‌نامهٔ علمی- پژوهشی آموزش عالی ایران*، ویژه‌نامهٔ آیین‌نامهٔ ارتقاء و ارتقای اعضای هیئت علمی در آموزش عالی ایران: مسائل، پیامدها و چالش‌های مرتبط، شمارهٔ اول، بهار، ۷۹-۹۸.

فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱)، *دانش معطل و سرگردان*؛ سخنرانی در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، https://farasatkhah.com/2022/08/article-856/، بازیابی شده در ۱۴۰۱.

کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵)، *نقد قوهٔ حکم*، ترجمهٔ عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.

ماحوزی، رضا؛ نصراللهی‌نیا، فاطمه؛ رضایان قیه‌باشی، احد (۱۴۰۱)، *آیین‌نامهٔ ارتقا اعضای هیئت علمی؛ آسیب‌ها، تحلیل‌ها، راهکارها*، تهران: انتشارات مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ماحوزی، رضا (۱۴۰۱ب)، *سخنرانی در فرهنگستان هنر با عنوان «سنجش و ارزیابی آیین‌نامهٔ ارتقاء اعضای هیئت علمی هنر»*، https://www.honar.ac.ir/index.aspx?pageid=214&newsview=9729

ماحوزی، رضا (۱۴۰۱ج)، *جایگاه زیبایی و قوهٔ حکم تأملی در فلسفهٔ نقدی کانت*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ماحوزی، رضا؛ مروت، علی‌اصغر (۱۴۰۳)، «دانشگاه بوم‌شناختی: آرمانشهری دست‌یافتنی؛ تحلیلی روش‌شناسانه»، *فصل‌نامهٔ پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، شمارهٔ ۱۱۶، تابستان، ۸۳-۱۰۸.

محمدی دوستدار، حسین؛ میرحسینی، عبدالحمید (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی معیارهای ارتقای اعضای هیئت علمی در آموزش عالی»، *فصل‌نامهٔ سیاست علم و فناوری* ۱(۳)، ۹۱-۱۰۶.

یاسپرس، کارل، (۱۳۹۴)، *ایدهٔ دانشگاه*، ترجمهٔ مهدی پارسا و مهرداد پارسا، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

Fichte, J.G., (1979), *Addresses to the German Nation*, trans. by R. F. Jones and G. H. Turnbull, Westport: Greenwood press.

[Downloaded from mail.pazhouheshnameh.ir on 2026-09-18]